

گفت و گو با آیت الله سید محمد بجنوردی

هنوز تفسیر جامعی از قرآن وجود ندارد

گفت و گو از حیدر ضیغمی

به سراغ حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی از فقهای شناخته شده حوزه علمیه نجف اشرف و قم رفتیم و پیرامون سیر تفاسیر در جهان اسلام و حوزه ها، ضرورت تفسیر، موانع و راهبردها، انس با قرآن و ویژگی تفسیر حاج آقا مصطفی خمینی به گفت و گو نشستیم که از نظر خوانندگان گرمی می گذرد.



به عنوان نخستین پرسش بفرمایید که چگونه باقرآن انس گرفتید و در این راه چه مراحل را طی کردید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. من از اوانی که به تعقل آمدم، حشر و نشر باقرآن را آغاز کردم و از ۹ سالگی به بعد قرآن را کاملاً یاد گرفتم و سوره های کوتاه را می خواندم تا اینکه در ۱۲ سالگی در ماه رمضان یک ختم قرآن کردم و روزی یک جزء می خواندم و این در حالی بود که در ماه مبارک رمضان بیشتر انس باقرآن داشتم. بعدها هم ماه مبارک رمضان که می شد یاد می آید ۱۰ ختم قرآن انجام می دادم. لکن الان حدود ۳۰ سال است که تعهد کرده ام با خدای خودم که روزی یک جزء بخوانم که می شود ماهی یک ختم قرآن و تقریباً هم -دلتم نمی خواهلین کلمه را به کار ببرم- حافظ قرآن هستم و بر اثر استمرار حافظ شده ام. مطلب جالبی که من می خواهم در اینجا عرض بکنم این است که در هر نوبت که ختم قرآن می کنم، بهره جدیدی نصیب می شود که در ختم قبلی نبوده است. عادت بنده این است که تقریباً قبل از طلوع آفتاب وقتی نماز را خواندم و کارهایم را انجام دادم، به صورت ترتیل و با صدای بلند و با دقت تمام در آیات، قرآن می خوانم و لذا خواندن من طول می کشد و عجیب این است برای من که این قرآن واقعا کتابی است که مملو از مطالب و معارف است که در هر دفعه و جزء که می خوانم نکته و مطلب جدیدی استنباط می کنم. به حقیقت اگر انسان باقرآن انس داشته باشد اضافه بر ارتقاء کمالات و معنویت انسان اندوخته های علمی انسان هم بیشتر می شود. یعنی کسی که طالب علم است می تواند از راه انس باقرآن که خیلی از واقعیتها در آن است و واقعا یک صفا و نورانیته در انسان پیدای می شود که به خیلی از حقایق نزدیک می شود زیرا همان طوری که در احادیث داریم و فلاسفه هم گفته اند که مقدمات را ما موجود می کنیم در باب تحصیل علم و لکن آن چیزی که به انسان افاضه می دهد آن خلاصت لذا در حدیث داریم «لیس العلم به کثرت التلمذ بل هونور یتفذه الله فی قلب من یشاء» علم نوری است که از طرف ذات باری تعالی افاضه می شود به انسانها. مامقدماتش را تحصیل می کنیم اما آن کسی که افاضه می کند او خلاصت. لهذا اگر انسان باقرآن، با آیاتش و با معانی انس داشته باشد درهای رحمت الهی به سوی انسان باز و گشوده می شود و یک واقعیتهایی که برای انسان مخفی بود آشکار می گردد.

حضرت تعالی در حوزه قرآن و علوم قرآنی و تفسیر در گستره تدریس و پژوهش چه کارها و فعالیتهایی داشته اید؟

در ارتباط با تفسیر عرض کنم که در حوزه علمیه نجف اشرف که بودیم یا چند تا از دوستان شبهای پنجشنبه مجلس نورهای داشتیم که هر هفته نوبت یک نفر بود. تقریباً از ۲۸ سال پیش تفاسیری را مطالعه و نگاه می کردیم و با یک مقدار از اندوخته های علمی خودمان در این جلسه می آمدیم و بحث می کردیم که جلسه خوب و پررونقی بود و الان خیلی پشیمانم که چرا مباحث طرح شده در این جلسات را ننوشتیم که اگر می نوشتیم اثر ماندگاری در زمینه تفسیر قرآن بر جای می ماند.

بعد از آمدن حاج آقا مصطفی خمینی این جلسات قوت و شدت گرفت که بنده در این مساله با او خیلی مانوس بودم. او تفسیر می نوشت و با هم می نشستیم و مذاکره می کردیم.

حاج آقا مصطفی آدمی بود که در آیات بسیار جست و جو و دقت می کرد و ابعاد مختلف آیات از بعد فلسفی، عرفانی، ادبی، تاریخی و... را می کاوید. در علم اعتدال وارد می شد و به علوم غریبه هم آشنا بود و بحثهای گوناگونی در تفسیر می کرد که مادر مقداری از این مباحث با او مانوس بودیم. از شرکت کنندگان آن جلسه عده ای فوت کرده و عده ای هم در حال حاضر از بزرگان هستند. واقعا عرض کنم و به حق عرض می کنم که تفسیر جامعی از قرآن تاکنون در جهان اسلام تلویح نشده است و به عبارتی تفاسیر ما هم مثل ناقص است. باید عرفا و فلاسفه و آن کسانی که با اخبار سرو کار دارند و آن کسانی که با مسائل اجتماعی آشنا باشند بیایند

قرآن همه جایش تفسیر نیست. بعضی جاها ظاهر است و آیاتش ظهور دارد و حجت است و لذا این طور نیست که در هر جای قرآن ما وارد بشویم بگوییم تفسیر است

یک بحث خوب و کاملی بکنند. اگر نظر تان باشد امام راحل (ره) در سال ۵۸ که تفسیر سوره فاتحه را شب‌های جمعه شروع کرد و در قم می‌گفته ضبط می‌کردند و از تلویزیون پخش می‌کردند در ۶ جلسه‌ای که شد بحث‌های دقیقی می‌کردند و ایشان هم عقیده‌شان این بود که تفسیر جامعی در جهان اسلام تلویح نشده است. من در اینجا یک پرازنری باز کنم که من این راه‌میشه عرض می‌کردم حتی در جلساتمان که تنها کسی که می‌توانست یک تفسیر جامعی برای جهان اسلام تلویح بکنند آن مولا امیرالمومنین حضرت علی (ع) بود. یعنی همه ابزاری که برای تلویح یک تفسیر جامع لازم است را ایشان داشتند. امروزه ما افسوس می‌خوریم که این موجود گر انقدر، این مجسمه همه کمالات این بنده رها شده از تمام قیود بایدها و قاتش در زمان خلافتش صرف سه جنگ شود که این سه جنگ را به ایشان تحمیل کردند و این بزرگوار را نگذاشتند بنشینند و تفسیر بنویسد. الان خلاء بزرگی در جهان اسلام است، همان طوری که اشاره رفت قرآن اضافه بر اینکه کتاب قانون ماست کتابی انسان‌ساز است. قرآن مملو از معارف انسانی، الهی و اخلاقیات است.

ما اگر بعد از اخلاقیات قرآن را در نظر بگیریم و یا معارف الهی را و اینکه انسان فکر بکند از کجا آمده و به کجا می‌رود، این مسائل در قرآن برای انسان متذکر و راهنماست. و قسمت آیات الاحکام قرآن که شامل ۵۰۰ آیه می‌شود. قرآن همه چیز دارد لکن جاهای مهمی در آن هست که وقتی مراجعه می‌کنیم در فهم آن قانع نمی‌شویم و هنگامی که جستجوی کنیم می‌بینیم تفاسیر هم مساله را حل نکرده‌اند و نیامده‌اند و اعجاز ثبات قرآن را بیان کنند. البته در برخی موارد از روایات وارد شده در تفسیر می‌شود کمک گرفت. ولی خیلی از جاها در قرآن مسائل علمی است و مراتب عالی از علوم عقلیه را انسان باید طی کرده باشد تا بتواند تفسیر کند. صدر المتالین یک تفسیر قرآن دارد که در یک قسمتی آنجا خیلی خوب آیات را تفسیر کرده اما من بعضی آیات را نگاه می‌کنم تفسیر این مرد بزرگ در بعضی موارد انسان را قانع نمی‌کند. یا خود محی‌الدین ابن عربی یک تفسیر عرفانی دارد که در بعضی موارد که مراجعه می‌کردم بویژه هنگامی که در «نون کوور» کانادا بودم و طبیعتاً من بیشتر با قرآن داشتم دقت زیادی در آیات می‌کردم و خلاصه هیچ قانع نمی‌شدم از این تفسیر. و حتی در تفسیر مرحوم علامه طباطبایی (المیزان) جاهای حساس را که می‌نگریم متأسفانه قانع‌کننده نیست. مثلاً این آیه شریفه «و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحی او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی الیه». فرق بین این سه تا چیست. فرق بین وحی، بین اُمن و وراء حجاب یا رسول بفرستد که به او وحی کند، فرق بین این سه چیست و چه خصوصیتی در این جا هست که من هر چه نگاه کردم قانع نشدم و حتی ابن عربی و صدر المتالین را نگاه کردم، آن طوری که باید وارد بحث می‌شدند نشده بودند. متأسفانه این مساله هست. خوب اهل تسنن بر روی قرآن کار بسیاری کرده‌اند و نگاه که بکنی به تفاسیر شان با اغلب قشری است و به کته واقفیت نمی‌روند زیرا که او ابزار علمی آنها محسوب است و آن علوم عقلی که در علمای تشیع است آن علوم عقلی در آنجا ضعیف است. چون برای فهم بعضی از آیات، انسان باید مناظر عالی علوم عقلی را طی کرده باشد و در بعد کلام و فلسفه که بعضی جاها اشراق و مشاء است که انسان باید بر عرفان اسلامی اشراق داشته باشد که در جای خود تلفیق نماید. ادبیاتش باید خیلی قوی باشد که بتواند تجزیه و تحلیل نماید. من اعتقاد این است کسی که می‌خواهد تفسیر کند باید در ادبیات عرب صاحب رای باشد نه اینکه چند تا از کتب ادبی را خوانده باشد. کلمات قرآن در فصاحت و بلاغت نظیر ندارد. انسان اگر بخواهد واقعا جنبه ادبی قرآن را ملاحظه بکند باید در ادبیات عرب صاحب رای باشد. مانگه می‌کنیم می‌نگریم جنبه ادبی قرآن در خیلی از جاها ضعیف کار شده است و در بعضی از تفاسیر مانند کشف جنبه ادبی مراعات شده در حالی که جنبه ادبی بسیار مهم است. چون قرآن در وقت نزول به حسب ظاهر از جنبه فصاحت و بلاغتش تحدی کرد که ولو به عقیده من ظاهر قرآن است. مطالبه معارف و آیات الاحکامی که در قرآن وجود دارد بویژه در ۱۴۰۰ سال پیش بسیار مهم بوده است چرا که در قرآن مطالبی آمده که بعد واقع شده است و این امر مورد قبول همگان است. به هر حال این مسائل متأسفانه در تفاسیر تجزیه و تحلیل نشده است و این خلاء متأسفانه در جهان اسلام وجود دارد. در این موضوع باز هم متأسفانه کثرت تفاسیر مشکل را حل نمی‌کند که مثلاً بگوییم اهل تسنن بیشتر نوشته‌اند و شیعه کمتر. مساله، مساله اکثریت و اقلیت نیست. مساله ما این است که تفسیر جامع می‌خواهیم. ما یک تفسیری می‌خواهیم که همه ابعاد را کما هو حقه بیان بکند. البته

آن طوری که ما بخواهیم هیچ کس نمی‌تواند. حتی رسول الله (ص) در حد محدود می‌تواند چون کلام خدا را و آن کمال مطلق را، فقط خودش می‌تواند حقایق کلام و مطالبش را بیان بکند. همه در حد امکان می‌توانند انسان کامل که رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع) باشند آنها در حد امکان خودشان و انسان کامل می‌توانند از کلام خدا برداشت بکنند اما کته واقفیت مطلب را فقط خود خدا می‌دانند البته ما چنین توقی می‌داریم هم نداریم و همان در حد انسان کامل عرض کردم متأسفانه دستمان کوتاه است و کثیری از حقایق قرآن بر ما پوشیده مانده است و ما امیدش را داریم که مهدی موعود (عج) که ان شاء الله بیاید او می‌تواند یک مفسر خوبی برای قرآن باشد چون او ابزارش را دارد. او انسان کامل است و می‌تواند بیاید و یک تفسیر جامع و کاملی را به جهان اسلام عرضه بکند و من احتمال می‌دهم و همیشه در آرزوهایی که دارم به نظر یکی از کارهای مهدی موعود (عج) که ان شاء الله بیاید تلویح یک تفسیر کامل است که این اثر را می‌گذارم و بعینه شهادت می‌رسم. چون اگر بخواهیم ما یک مدینه فاضله کامل داشته باشیم بدون یک تفسیر کامل غیر ممکن است. غیر ممکن است که شما بیاید یک جامعه اسلامی در حد یک مدینه فاضله داشته باشید که یک تفسیر جامع نداشته باشد و این هم فقط از عهده یک انسان کامل بر می‌آید و این را ان شاء الله امیواریم که مهدی موعود (عج) که تشریف آوردند این خدمت بزرگ را به بشریت بکنند و بشریت از این فیض عظیم محروم نشود. بنابراین مساله قرآن از ابعاد مختلف باید بررسی شود. در بحث‌های حوزوی و تجربی و آکادمیک باید از قرآن استفاده بشود. در علوم انسانی، تجربی و در مسائل کثیری که علوم پیشرفت می‌کنند اگر انسان انس حقیقی داشته باشد کاملاً می‌تواند از قرآن استفاده بکند. مثلاً شما می‌بینید قرنهای طولانی عقیده دانشمندان این بود که خورشید دور زمین می‌چرخد و شب و روز بدیده حرکت خورشید است یا خورشید ثابت است و زمین به دور خورشید می‌چرخد اما ما می‌نگریم که قرآن می‌فرماید: «والشمس تجری لمستقر لها». که این آیه خیلی راه‌ها را می‌توانست نشان بدهد برای کیهان‌شناسان و کسانی که در علوم جغرافیا و هیات و ستاره‌شناسی کار می‌کنند. و کمک زیادی می‌کرد به کسی که سراغ این آیه می‌رفت. خیلی سال نیست مشخص شده که علاوه بر حرکت وضعی و انتقالی زمین و منظومه شمسی دور خورشید خود منظومه شمسی هم به صورت حلزونی به طرف ستاره‌ای به نام نصر در حال حرکت است و روزی می‌آید که خورشید و منظومه شمسی با آن ستاره برخورد می‌کنند و منصوم می‌شوند و این نظریه الان هست. خوب ما می‌بینیم در قرآن این را ۱۴۰۰ سال پیش گفته است می‌گوید: «و اذا الشمس کورت و اذا النجوم الکدرت و اذا الجبال سیرت» که همان روز قیامت است و الان آنهاایی که اعتقاد به مبدا و معاد ندارند اصل قضیه را می‌گویند که روزی می‌آید و این حوادث اتفاق می‌افتد اما آن روز چه روزی است؟ آن روز قیامت کبری است و در قرآن اصل قضیه را بیان می‌کند اصل این جریان را بیان می‌کند و در عین حال می‌گوید آن روز، روز قیامت است و به دنبالش خسرو و نشر است. پس قرآن خیال نکنیم نسبت به احکام و معارف الهی فقط در بخش انسان‌سازی است در علوم دیگر هم اگر واقعا وارد بشویم می‌توانید استفاده کنید و من اعتقاد این است که هر کسی از قرآن می‌تواند استفاده بکند. هر کسی در هر فنی که هست حتی در بهترین هنر هم می‌توانیم از قرآن استفاده بکنیم. قرآن اوزانش اوزان موسیقی است و بهترین اوزان موسیقی در قرآن است. الان در خیلی از کشورها وقتی می‌خواهند قرآن را به فرد یاد بدهند الحان موسیقی را یادش می‌دهند بعد می‌آید قرآن را یاد می‌گیرد. قرآن دارای الحان دقیق و اوزان موسیقی است. اینها یک چیزهایی است که در ذهنمان خیلی ساده می‌گذرد اما متأسفانه روی آن کار نشده. نه اینکه تشیع، اصلاً جهان اسلام آن طوری که شایسته و بایسته است بر روی قرآن مذاقه نکرده است و لهناس که من اعتقاد جازم دارم که این کار را مهدی موعود (عج) می‌کند. آن انسان کامل که بیاید این کار را می‌کند. یعنی اگر بخواهیم بشریت را به طرف مدینه فاضله سوق بدهیم باید این کار بشود و چون مهدی موعود بخواهد جهان را بر ایدل بکند و جهان یک جهان علمی بشود چون وقتی که مهدی می‌آید جهان علمی می‌شود و از در دیوار آن علم می‌بارد. لذا جز با این تفسیر کامل که فقط از ایشان بر می‌آید این کار انجام نمی‌شود.

سوالی که برای من مطرح است این است که چرا در حوزه‌های علمیه کمتر به این امر توجه شده است؟ علت آن چیست؟

○ ببینید سابق بر این، تفسیر گفتن رسم بوده است. پدر من نقل می‌کرد قبل از حوزه



به نظرم یکی از کارهای
حضرت مهدی
موعود (عج) تدوین یک
تفسیر کامل است که این
اثر را باقی می‌گذارد و
بعده شهادت می‌رسد

زیادی وجود دارد که در متون قرآن تدبیر و دقت صورت می‌گیرد ولی قانع کننده نیست و آن طوری که انسان دلش می‌خواهد نیست.

به نظر من منظور شما از «قانع کننده نیست»، برای علما و اهل فن است. اما آیا جهت اشاعه برخی از مفاهیم و ترویج تفاسیر برای طبقه متوسط همین فعالیتها و نیز مراسم انس با قرآن و حفظ و قرانت کفایت نمی‌کنند؟ حضرت تعالی در این باره چه دیدگاهی دارید؟

○ در تلاوت قرآن اگر فرد معنایش را نفهمد چه ثمری برای او دارد؟ البته خواندن کلام خدا خوب است اما اندوخته علمی اش کم خواهد بود و کسب معارف نمی‌تواند بکند. انسان باید بفهمد بعد بگویم آن چیزی را که تو می‌خوانی این سبب استکمال نفس می‌شود اما اگر بنا باشد هیچ چیز نفهمد، خواندن کمالی برای انسان نمی‌آورد. و لهنادر مورد کتاب الهی قرآن من اعتقاد این است که این فراگیری باید مرحله به مرحله باشد. باید تفاسیری تنظیم بشود که برای عموم قابل فهم باشد. تقریباً خیلی از جاها را که اسمش را تفسیر می‌گذاریم خودش تفسیر نیست. اینجا یک مساله مهم وجود دارد: تفسیر یعنی پرده برداری. در عربی می‌گویند کشف الغطاء یعنی شما پرده را از چیزی که مخفی است بردارید. این معنای تفسیر است. قرآن همه جایش تفسیر نیست. بعضی جاها ظاهر است و آیاتش ظهور دارد و ظهور عرفی دارد و شما معنای می‌کنید و می‌گویید معنای آیه این است. ظواهر قرآن هم حجت است و از اعتقادات ماست و بر پایه آن عمل می‌کنیم به جز در آیات الاحکامش. این طور نیست که در هر جای قرآن ما وارد بشویم بگویم تفسیر است و تفسیر قانون عادی با مجلس شورای اسلامی است و این مساله مهمی است که الان ما همین واژه را در قانون اساسی می‌نگریم که می‌گویند تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است و تفسیر قانون عادی با مجلس شورای اسلامی است و این تفسیر بودنش باید محفوظ باشد. خیلی از قوانین اساسی نیاز به تفسیر ندارد و خیلی ظاهرش روشن است و خفایی در آن نیست دیگر نباید بدهیم شورای نگهبان که تفسیرش کند. وقتی خفایی در آن نیست و ظهور دارد و این را باید ببینیم مردم از آن چه می‌فهمند و اصلاً جای تفسیر نیست. دقت بکنید شورای نگهبان باید در اصولی از قانون اساسی که یک مقداری در آن غموض دارد و یک امر پنهانی است پرده برداری بکند، باید کشف غناب کند که واژه تفسیر در آن مصداق یابد. والا اگر ظهور کلامی دارد و در آن هیچ

نصف در حوزه مشهد ۱۴ سال یک شخصیت بزرگی به نام حاج شیخ فاضل حکیم از شاگردان حکیم ملا هادی سبزواری صاحب منظومه در شبهای جمعه و شنبه تفسیر می‌گفت و البته ایشان تفسیر جامع می‌گفت و پدر می‌گفت در آن سالها رسم بود و در حوزه‌ها قرآن می‌خواندند. من اعتقاد دارم در این سال‌های اخیر، شاید ۵۰ سال اخیر، قرآن از حیث تفسیر و اهمیت دادن به بیرون آوردن و درک معارف آن مهجور شد. البته فقهای ما در استدلالات فقهی اساس را بر آیات می‌گذارند. شما مکاسب شیخ انصاری را ملاحظه بکنید از دقیق‌ترین کتابهای فقه شیعه و اسلام است. این کتاب اساس اش بر سه آیه قرآن سیر می‌کند. یکی آیه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود و دیگری احلّ الله البيع و حرم الربا و یکی هم ولا تکلوا اموالکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراضٍ منکم. این سه آیه اساس و پایه کتاب مکاسب شیخ انصاری ماست. یعنی علمای شیعه نسبت به آیات قرآن تا ته مطلب و کنه آن رفته‌اند. دقتهایی در آیات و بحثهای علمی می‌کردند که هیچ مفسری چنین نکرده و ما در بعد فقهی هم که وارد می‌شویم، فقهای ما آیات الاحکام را کاملاً موشکافی کرده‌اند و بحثهای دقیقی در اطرافش نموده‌اند. علمای اخلاق ما تا حدودی به بعضی از آیات به مناسبت در علم اخلاق استدلال می‌کنند. فلاسفه و عرفای اسلامی ما هم تا حدودی با آیات سر و کار دارند. این گلهای که من می‌کنم می‌گویم به نحو اتم و اکمل است و تفسیر جامع نیست و الا در ابعاد خودشان بزرگان ما زحمتهای کشیده‌اند اما نه به شکل تفسیر، به شکل همان علوم که خودشان وارد می‌شده‌اند. علم اخلاق، فقه، اصول و در این بحثها به مناسبت به آیات می‌پرداختند و به عنوان تفسیر قرآن و شاید نمودی که در حوزه‌ها کرده به عنوان تفسیر نبوده است. اما به لب مطلب عمل می‌شده که همان استدلال به آیات و کنکاش و دقت در آیات قرآن باشد.

آیا علت‌های دیگری هم متصور است؟

○ من مشاهده می‌کنم که این روش درسی یک مقدار در ۵۰ سال نسبت به تفسیر ضعیف شده است گرچه ما می‌بینیم بعد از انقلاب اسلامی در ایران یک تحولی در انس با قرآن و قرآن‌شناسی و غور و دقت در آیات و اهمیت به تفسیر قرآن شروع شده است و در حوزه قم و مشهد می‌نگریم که تا حدودی انجام شده است و در خود همین تهران جلسات هفتگی

حضرت تعالی با توجه به انس و الفتی که با حاج آقامصطفی خمینی داشتید و نیز همکارهای علمی و حوزوی، از تفسیر ویژه عرفانی و اخلاقی حاج آقامصطفی و ویژگی های آن برای ما توضیح دهید؟

○ تفسیر شهید حاج آقامصطفی خمینی رحمه الله علیه تفسیر ویژه ای است و چون خود او یک آدم فوق العاده ای بود تفسیرش هم فوق العاده است. لذا فقط افراد خاصی که اهل فن هستند تفسیر او برایشان قابل درک و فهم خواهد بود. بسیاری از موارد تفسیر ایشان برای آنهایی که مقداری از نظر مراتب علمی ضعیف هستند قابل فهم نیست. ابتکاراتی ایشان در این تفسیر به کار برده است که قبل از وی این ابتکارات نشده است. در این تفسیر، ایشان آمده و ریشه یابی کرده است، یعنی همان کاری که فقها در آیات الاحکام می کنند او در غیر آیات الاحکام کرده است و در ابهام مختلف در آیات وارد شده و بحث کرده است و بحثهایی دقیقی در این تفسیر کرده و اشکالاتی را به گذشتگان وارد می کند.

روش وی انتقادی است و به نحو کلاسیک و آکادمیک بحث تفسیری خودش را تدوین کرده است. یعنی طوری قرآن را مورد ملاحظه و بحث قرار داده که من اعتقاد این است که راه را نشان داده برای آیندگان که در همان مسیر سیر کنند ولی متأسفانه ایشان نتوانست و به طور محدودی این کار را کرد و اگر می خواست ادامه بدهد ۴۰ الی ۵۰ جلد می شد و تفسیر خوبی در می آمد. البته نباید توقع داشته باشیم هر کسی این تفسیر را ادامه بدهد. فرد باید خیلی از علوم را داشته باشد اضافه بر این علوم متعارف و علوم غریبه را هم بلد باشد که البته حاج آقامصطفی علوم غریبه را هم بلد بود و روی آن کار می کرد چون علوم غریبه یک مقدارش مال ریاضت است و انسان باید شیخ طریقت و افراد خاصی بیاید که او دنبالش بود و الان ما نه شیخ طریقتش را و نه فردش را نداریم در حالی که سابق در همین ۳۰ الی ۴۰ سال پیش در گوشه و کنار نجف اشرف این شیوخ بودند و مرحوم حاج آقامصطفی با آنها ارتباط داشت و با آنها جلساتی داشت و از آنها انبوه خسته های زیادی گرفت. به خصوص در علوم غریبه. اما الان نیستند و ما نمی شناسیم و در دسترس نیستند لذا همیشه این افسوس را می خورم که این تفسیر پایان نیافت و عمر وی کفاف نداد و در جوانی شهید شد و اگر عمر می کردی توانست آن را به پایان برساند.

پس خیلی از حقایق برای مردم پنهان می ماند تا امام عصر (عج) تشریف بیاورند؟

○ من اعتقاد این است و عقیده دارم که مهدی موعود (عج) این کار را می کند پس اگر بخواهیم جامعه ما یک جامعه ایده آل و مدینه فاضله به معنای واقعی اش باشد باید این معارف در آن باشد و این جز از راه انسان کامل نیست و با آمدن مهدی موعود که در ظاهر مشخص می شود که جهان یک جهان علمی می شود و جهان جهانی می شود عقل گرا و جهان جهانی می شود که شما اصلاً نمی توانید حرفی که عقلانی نیست را بپذیرید. این کار انجام شدنی است. باید مهدی موعود (عج) این کار را بکنند و بر ما معارف را روشن بکنند.

ابهامی نیست و هیچگونه خفایی در آن نیست و هر کسی که فارسی بلد است و نگاه بکند عبارت را می فهمد که این اصل دارد چه می گویند اینجا دیگر نباید بگوییم شورای نگهبان باید تفسیر کند و همچنین در قانون عادی. در قرآن هم همینطور است قرآن ظواهرش حجت است و به ظواهرش می توانیم عمل کنیم. در آنجا اسمش را نباید تفسیر بکنیم ولی الان همه را تفسیر می گویند و اطلاق تفسیر در اینجا غلط است. در آیاتی که نیاز به پرده برداری و کشف غنا دارد و رموز و خفایی در آن هسته آن نیاز به تفسیر دارد. لذا اگر بنده آمدم یک آیه را معنا کردم برای شما، نگاه کنید تفسیر قرآن نمی توانی بکنی و این تفسیر به رای است. در جوابش می گویم که فهم ظواهر قرآن برای هر کسی که عربی بلد است و فهم عرفی دارد تفسیر نیست و نباید اسمش را تفسیر بکنیم و این مسأله مهمی است که باید دقت خاصی روی آن داشته باشید و در گلستان قرآن هم روی آن شرح دهید که تفسیر را قاطی نکنیم با ظواهر قرآن و آیاتی که هیچگونه خفاء در آن نیست و کاملاً مشخص است که قرآن دارد چه می گوید.

در این باره می شود بیشتر توضیح دهید؟

○ مثلاً ببینی آیه می گوید: «والله علی الناس حج البیت من استطاع سیلاً» یعنی بر مردم واجب است که به حج بروند هر کس که مستطیع شد. و هیچ خفایی ندارد و ظاهر است. بله حالا مستطیع چیست. این جاست که ما از سنت استفاده می کنیم و سنت است که در اینجا می گوید استطاعت یعنی چه. استطاعت مالی، جانی، بدنی و سیروی یعنی راه برای انسان باز باشد که هر وقت خواست بتواند برود. پس هر گاه این سه تا تحقق یابد کار مستطیع است. در خود آیه هیچگونه امر مخفی و پنهانی نیست. یا «کتب علیکم الصیام» کما کتب علی الذین من قبلکم» و یا در آنجایی گوید: «کلوا واشربوا حتی یتین علیکم الخیط الابیض من الخیط الاسود الی الفجر» یعنی فجر صادق بعد می گوید: «ثم الصیام الی اللیل» یعنی این حالت را ادامه بدهید تا شب و مغرب بشود و در اینجا من چه تفسیری را بیاورم و فقط کسی یک کمی عربی بلد باشد آیه کاملاً گویاست و کثیری از آیات در قرآن وضعیتش این طوری است و نیازی به تفسیر ندارد. این واژه متأسفانه در همه جا رایج است و همه می گویند من تفسیر قرآن کرده ام و تمام قرآن را تفسیر کرده ام و این اصطلاح غلط است. آن جایی که نیاز به تفسیر دارد باید تفسیر کرد و در جاهای دیگر باید توضیح داد یعنی معنا می کنی و شان نزولش را بیان می کنی و روایاتی را که در اینجا وارد شده بیان می کنی و علت نزول و سال نزول و مکان مدنی و مکی را توضیح می دهی و تکراری بودنش را. لهنها هنگامی که اخباری هابه ما اشکال می گیرند که شما نمی توانید به ظواهر عمل کنید قرآن حجت است لمن خوطبه به در جواب می گویم ما که نمی خواهیم تفسیر به رای کنیم که شما بگویید این کار مخصوص ائمه است. ما به ظواهر قرآن عمل می کنیم و تفسیر نمی کنیم. و ظاهر هر کلامی حجت است و این حکم عقل است. حالا می خواهد ظاهر کلام خدا باشد یا ظاهر کلام انسان های عادی. ظاهر کلام به هر حال حجت است و حکم عقل است و قابل استناد نیست و من کاملاً از ظاهر می فهمم که طرف دارد چه می گوید و از بنده چه می خواهد.

تنها کسی که می توانست یک تفسیر جامعی برای جهان اسلام تدوین بکند مولایمیرالمومنین حضرت علی (ع) بود یعنی ایشان همه ایزاری که برای تدوین یک تفسیر جامع نیاز است را داشتند

یک خاطره قرآنی

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری همه آفاق گلستان بینی این حالات برای انسان و افرادی که در این طریقت هستند پیدامی شود و یکی از راههای حصول به این حالت انس با قرآن است. یعنی در اثر انس با قرآن و کثرت مجالست با قرآن و آیات و معانی آن - حالا چه خواندن و چه تدبیر کردن در قرآن - این حالت پیدا می شود و خیلی مهم است و یک مرتبه ای است از مراتب وحی و یکی از مراتب کشف و شهود است که انسان پیدامی کند و آنهایی که با قرآن انس دارند و تفسیر قرآن با قرآن می کنند، من اعتقاد این است که از همین طریق مقداری به آنها فاضله می شود و این راهها برایشان باز می شود و می آیند قرآن را با قرآن تفسیر می کنند.

«فلیفسره بعضه بعضاً» این یکی از خصوصیات قرآن است که کسی که زیاد انس با قرآن داشته باشد می تواند بدون کمک از چیزهای دیگری که باید داشته باشد، بیاید آیاتی را با آیات دیگر معنا بکند و ظهورات قرآن را مشخص کند.

○ خاطره از قرآن زیاد دارم. من در نجف اشرف بودم و قرآن می خواندم که در یک آیه ماندم که چه کار بکنم. ادامه دادم و قرآن را خواندم. خوابم که برد در خواب تفسیر آن شرح شد و از خواب که بلند شدم برای من معنای آن آیه آشکار شد و نگاه کردم به تفاسیر، دیدم که نبود. یعنی می خواهم عرض کنم انس با قرآن این حالات را به انسان می دهد. یعنی یک حالتی در انسان پیدا می شود. گاه در خواب و گاه در بیداری که یک مکاشفاتی برای انسان می شود. یعنی همان تجلیات نفس به حدی تعیناتش کم شده و حجابها بر اثر وزش نسیم الطاف خفیه الهی کم می شود. البته بعضی مواقع مدتش کوتاه است و بعضی وقتها مدتش طولانی تر است. یک واقعیهایی برای شما آشکار می شود که معمول نیست.